



آرش سعیدی راد

پژوهشگر مطالعات غرب آسیا
همکار در مرکز مطالعات آمریکا

انحطاط

ورشکستگی در آمریکا

کشور آمریکا در حال افول است و رهبرانش، نمی‌توانند بحران‌ها را حل کنند.

پس از فروپاشی شوروی، این احساس وجود داشت که تاریخ، به پایان رسیده که ایالات متحده، نشان‌دهنده نقطه پایانی عالی است. از سال ۲۰۲۰ تاکنون، آمریکا به بدترین شکل ممکن، در حال مدیریت کشورش است. از طرف دیگر، هیچ‌کدام از کشورهای رقیب آن، از زمان شیوع ویروس کرونا با چنین زیرساخت‌های ضعیف و امنیت اجتماعی گسسته‌ای روبرو نشده‌اند. این در حالی است که حتی جهان سوم هم با چنین شیبی از این معضلات، مواجه نشده که این، نشان می‌دهد آمریکا در حال افول است و تغییر و تحول در مقامات سیاسی هم نمی‌تواند، این بحران‌ها را حل کند.

۳۰ میلیون از جمعیتش، غذای کافی برای خوردن ندارند و به نقل از سازمان ملل، ۴۰ میلیون جمعیت آن، فقیر و ۱ میلیون نیز بی‌خانمان هستند و همه این‌ها قبل از ضربه زدن کرونا و ویروس به اقتصاد این کشور بوده‌اند؛ اما آنچه باعث شده در کنار این آمار و ارقام، این کشور در مسیر ورشکستگی قرار بگیرد، چالش‌های غافلگیرکننده برنی سندرز، ظهور غیرمنتظره دونالد ترامپ، جناح راست پوپولیست و اعتراضات خیابانی علیه خشونت پلیس، ناتوانی آن در رسیدگی به همه‌گیری کووید ۱۹ بود که دولت آمریکا را به طرز عجیبی در مسیر افول قرارداد که در ادامه، به سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد:

ساختار فدرالی

بدون شک بخش اصلی این ورشکستگی، به ساختار فدرال ایالات متحده برمی‌گردد. در واقع، با تقسیم قدرت بین سطوح محلی، ایالتی، فدرال و در میان شاخه‌های مختلف دولت، موانع بی‌شماری در سیستم این کشور به وجود آورده

است که تلاش برای اصلاحات را متوقف می‌کند یا مانع از آن می‌شود. نتیجه این سیر ساختاری، موجب وضعیتی شد که حتی برای رسیدگی به بحران‌های آهسته‌مانند گرسنگی و فقر یا بحران‌های حادث‌مانند کرونا و تغییرات آب و هوایی، دولت‌های آن‌ها ناکارآمد باشند. هرچند افرادی مانند سناتور الیزابت وارن و جفری توپین، بارها این هشدار ورشکستگی را اعلام کرده‌اند؛ اما خروج آمریکا از ورشکستگی، تنها با محدود کردن قدرت محلی، ایالتی و اصلاحات جزئی، قابل حل نیست. چراکه ریشه ورشکستگی بسیار عمیق است و نیاز به یک جراحی اساسی دارد.

تضاد قومی طبقاتی

اگر نیم‌نگاهی به شکست دولت‌ها در آفریقا و غرب آسیا داشته باشید، متوجه خواهید شد که تضادهای قومی و طبقاتی، عامل اصلی ورشکستگی آن‌ها است. در حال حاضر و به خصوص از زمان شیوع ویروس کرونا، ایالات متحده منعکس‌کننده این مشکل است. جایی که تجربه بسیاری از

سیاه‌پوستان و بومیان آمریکایی، گویای آن است که آن‌ها در بدو تولد، احساس «مجرم بودن» می‌کنند و این تصور به یک «توده بحرانی» در آمریکا تبدیل شده است.

نابرابری اقتصادی

درست است که اقتصاد آمریکا در چند دهه، رشد خوبی داشته اما عمده ثروت، تقریباً توسط گروه اندکی تصاحب شده است. برای مثال، دستمزد مدیران از ۲۰ برابر میانگین حقوق کارگران در سال ۱۹۶۵ به ۲۷۸ برابر حقوق آن‌ها، در سال ۲۰۲۰ رسید. در حالی که ۲۱ درصد کودکان در فقر زندگی می‌کنند. علاوه بر این، علیرغم داشتن بالاترین سرانه هزینه مراقبت‌های بهداشتی در جهان، نتایج سلامت این کشور در مقایسه با سایر کشورهای OECD، بسیار ضعیف است که تا حدودی به ناآرامی‌های مکرر (۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱) کمک کرده است. در این راستا، توماس پیکتی در یک مطالعه تاریخی نشان داد که گسست بین فقیرترین و ثروتمندترین آمریکایی‌ها، به‌طور تصاعدی بدتر می‌شود، چراکه طبقه متوسط در حال تبدیل شدن به قشر فقیر هستند.

در واقع، همه این موارد نشان می‌دهد که آمریکا به دموکراسی نیمه کارکردی خود آویزان است و با این حال، تضادهای داخلی در حوزه اقتصادی اجتماعی و عقب‌نشینی نهادی، همگی نشانه‌های یک دولت

در حال شکست هستند؛ زیرا در ایالات متحده، خشونت ناشی از نابرابری و فقر نهادی، بی‌عدالتی تشکیلات، شکاف‌های نژادی و فرهنگی، به حدی رسیده است که سیاه‌پوستان و بومیان آمریکایی در بدو تولد، احساس مجرم بودن می‌کنند. چراکه کشور آمریکا برپایه قوانینی است که قرن‌ها پیش وضع شده و اصلاحات واقعی تا زمانی که همان قوانین بازنویسی نشوند، امکان‌پذیر نیست.

هرچند که برخی از کارشناسان آمریکایی استدلال می‌کنند، جو بایدن، مسیر تغییر و تحول را در پیش خواهد گرفت تا آمریکا، از ورشکستگی نجات پیدا کند اما دلیل‌های مذکور نشان می‌دهند که سیاست‌های تشکیلاتی برای حل بحران‌های موجود در این کشور، کافی نیست و تنها راه نجات آمریکای در حال شکست، جراحی اساسی تمام حوزه‌ها است و از آنجایی که نژادپرستی ریشه اصلی همه این نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها است، رهبران سیاسی آمریکا، حاضر به جراحی اساسی نخواهند شد. از طرف دیگر، طرح‌های اصلاحی و اعتراضات خیابانی، تغییراتی اساسی ایجاد نمی‌کند.

با این حال، ایالات متحده همچنان در حال فروپاشی است و دولت‌های متوالی ثابت کرده‌اند که قادر به پاسخگویی و گوش دادن به شهروندان خود نیستند. به طرز عجیبی، بر

اساس مهم‌ترین شاخص‌هایی که در دسترس دانشمندان علوم سیاسی بوده، ایالات متحده در حال شکست است. حتی تعداد کمی از سرسخت‌ترین منتقدان آن، شکست آمریکا را چیزی جز یک فاجعه نمی‌دانند؛ بنابراین، زوال بزرگ‌ترین ابرقدرت هسته‌ای و نظامی جهان، فراتر از تحلیل عقلانی بی‌سابقه و ترسناک خواهد بود و لفاظی‌هایی که نشان می‌دهند این، صرفاً «سقوط رم» جدید است، تقریباً ناچیز می‌باشد.

منابع:

1. <https://www.theguardian.com/commentisfree/2020/>